

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ع. شفق

۲۳ جنوری ۲۰۲۰

"شبح سرخ" مبارزه مسلحانه و کابوس جمهوری اسلامی!

قیام صدها هزار تن از توده های گرسنه و به ویژه جوانان کارگر، زحمتکش و بیکار و حاشیه نشین جان بر کف، در ۲۹ استان و بیش از ۱۶۰ شهر و شهرک کشور، یکبار دیگر تصویری از شرایط و نیاز های جامعه تشنه انقلاب در ایران را در مقابل کل جامعه و نیرو های انقلابی و همچنین دشمنان رنگارنگ مردم ما به نمایش گذارد. ابعاد این خیزش بی سابقه توده ای و عمق و رادیکالیزم آن چه در شعار های سر داده شده و چه در عمل انقلابی مردم علیه دشمنان شان به حدی برجسته و غیر قابل انکار بود که بلندگو های تبلیغاتی در جهان از آن به عنوان "گسترده ترین نا آرامی ها" و "بزرگترین بحران حیات" ۴۰ ساله حکومت جمهوری اسلامی نام بردند. به طور مثال لوموند از این قیام به عنوان "چرخشی در تاریخ جمهوری اسلامی" اسم برد که "سرنگونی نظام را طلب می کرد".

در جریان این خیزش بحق توده ای که در نتیجه اجرای گامی دیگر از برنامه های اقتصادی دیکته شده امپریالیستها یعنی آزاد سازی قیمت سوخت (افزایش ۳۰۰ درصدی بنزین) در چارچوب "جراحی بزرگ اقتصادی" ایران کلید خورد، تجمعات و راه بندان های مسالمت آمیز اولیه مردمی با اجرای "دستور تیر" ولی فقیه جنایتکار جمهوری اسلامی و هجوم گله های سرکوبگران به مردم معترض، به سرعت و به طور طبیعی به اقدامات قهر آمیز از طرف توده های انقلابی فرارونید. در طول چند روز، ده ها شهر کشور به صحنه جنگی خونین و تمام عیار بین ماشین سرکوب رژیم یعنی ارتش و سپاه و بسیج و لباس شخصی های تا بن دندان مسلح و توده های شورشی که با شعار های "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر روحانی"، "فرخنده باد انقلاب ۹۸" در صحنه حضور داشتند، تبدیل شد؛ توده های دست خالی که از جان شیرین شان مایه گذارده و کوشیدند برای به زیر کشیدن دشمنان شان خود را مسلح کنند.

ابعاد و عظمت این حرکت به اندازه ای بود که دیکتاتوری حاکم تنها با دست یازیدن به خشونت و سرکوبی کم سابقه، با ارسال تانک و هلی کوپتر و استفاده از سلاح های نیمه سنگین و بر پا نمودن یک حمام خون و قتل عام فجیع بیش از ۱۵۰۰ کودک و جوان و زن و مرد و "کشتار پشت درهای بسته" (لوموند) و همچنین با مجروح ساختن چند هزار تظاهر کننده و به بند کشیدن بیش از ۱۰ هزار تن از توده های معترض قادر به فائق آمدن بر خیزش مردم هر چند البته به طور موقتی شد.

سرکوب قیام کنندگان در آبان ماه [عقرب] آنقدر خونین، گسترده و فجیع بود که برخی آن را با رویدادهای دهه خونین ۶۰ که به مثابه نقطه عطفی در مصاف انقلاب و ضد انقلاب در ایران شناخته شده مقایسه می کنند. یک بار دیگر سپاهچالهای جمهوری اسلامی مملو از اسرا شد. تعداد دستگیری ها به حدی بود که زندانهای رسمی و خانه های امن اطلاعات سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات گنجایش پذیرای این تعداد از اسرا را نداشتند؛ در نتیجه، حتی برخی از مدارس به زندان و شکنجه گاه تبدیل شدند. بسیاری از زخمی ها از بیمارستانها ربوده و یا بنا به خواست مقامات جمهوری اسلامی، "زجر کش" شده و یا با آویختن وزنه به پیکرهایشان، در رودخانه ها و سد ها انداخته شدند (برای نمونه، اجساد ۵ تن از قربانیان، در سد وحدت سبندج پیدا شد)

با تکیه بر کارنامه ۴۰ سال حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی، این واقعیت امروز عیان است که حیات جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم دست نشاندۀ امپریالیست ها و خدمتگزار سرمایه داران داخلی و خارجی تنها با تکیه به اعمال قهر مطلق و سرکوب سیستماتیک امکان پذیر گشته است. همچنان که هر حکومت وابسته به امپریالیسم دیگر نیز از این خصلت و ویژگی برخوردار است. در این چهارچوب، آنچه که این رژیم در جریان سرکوب خونین قیام آبان نشان داد، واکنشی تبهکارانه و سیو عانه از سوی ضد انقلابی بود که احساس خطر نسبت به حفظ نظام استثمارگرانه سرمایه داران حاکم و سلطۀ اربابان جهانی اش در سراسر وجودش رخنه و آن را به مصاف مرگ و زندگی با کنش توده های انقلابی و مصمم در ایران کشانیده بود. دستور مستقیم خامنه ای جلد در جلسه با مقامات دولتی و امنیتی با اعلام این امر که جمهوری اسلامی در "خطر" است و برای خواباندن این "خطر"، "هرکاری" که لازم است بکنید، دستور تیری قاطع از سوی مهره رأس نظام برای به راه انداختن حمام خون بود. این دستور در شرایطی صادر شد که خشم و نفرت بحق توده های ستمدیده از جنایات این رژیم و عزمشان برای سرنگونی آن باعث شده بود تا طبق آمار منتشره، روزانه حتی تا "۸۰۰ مورد" درگیری بین توده های به پاخاسته با مزدوران رژیم در کشور اتفاق بیفتند.

ابعاد و دلایل هراس جمهوری اسلامی از خیزش گرسنگان را می توان در گسترده نگرانی که توده های مبارز و انقلابی در کف خیابان هدف گرفتند نیز مشاهده کرد. در طول کمتر از یک هفته، بنا به گزارش خبرگزاری های مختلف "بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی، ۳۴ آمبولانس (که در فلمهای منتشره نیروهای سرکوب را به محل های درگیری منتقل می کردند)، ۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ بنزین، ۱۸۳ خودرو نظامی و ۱۰۷۶ موتورسیکلت [نیروهای رژیم] خسارت دیدند." به رغم تبلیغات دروغین جمهوری اسلامی مبتنی بر "آشوبگر" و "تخریب گر" خواندن تظاهر کنندگان – درست همان شیوه مذمومی که توسط سلف این رژیم یعنی شاه با "خرابکار" خواندن انقلابیون و مبارزان به کار گرفته می شد – توجه به ماهیت اهداف مورد تهاجم تظاهر کنندگان، نشانگر آن است که توده های به جان آمده، در واکنش به ۴۰ سال تحمیل فقر و استثمار و سرکوب طبقه حاکم، مانند هر حرکت انقلابی دیگر در تاریخ انقلابات جهانی، به هر آنچه که نشانی از این نظم استثمارگر و سرکوبگر داشت هجوم برده و قدرت لایزالی که در ورای خواست دیرینه و قلبی آنها برای سرنگونی این رژیم خوابیده است را به نمایش گذاردند. با مشاهده این واقعیت می باشد که برخی کارشناسان نظام با ارزیابی از ریشه های بحرانی که در مقابل نظام به بن بست رسیده و سرکوبگر حاکم می بینند اخطار می دهند که "به زودی لشکر میلیونی گرسنگان مانند یک سیل همه چیز را ویران می کند. گرسنگان چنان قدرتی خواهند داشت که هیچ کس جلودار آنها نیست." (ایلنا) و سرتیپ سالار آبنوش، فرمانده بسیج در سخنرانی در همدان، به طور وحشتزده ضمن اعتراف به این که حرکت های اعتراضی اخیر "پدیده عجیب و جدیدی بود که یک دفعه کل کشور را فراگرفت" و نیروهای امنیتی "برای اولین بار با هماهنگی و سازماندهی خاصی" روبه رو شده بودند. عنوان می کند که "فقط خدا ما را نجات داد".

تمامی واقعیات بالا و به ویژه اقدامات قهر آمیز توده ها و تأثیر آن روی کمپ دشمنان مردم نشان می دهند که با وجود به خون کشیدن و سرکوب موقتی سیل بنیان برافکن نیروی گرسنگان در آبان ماه، اکنون "شبحی" در فضای سیاسی جامعه تحت سلطه ما در گشت و گذار است؛ شبح انقلاب، انقلابی مسلحانه که توده ها با اعمال قهر انقلابی در کف خیابان نشان دادند تنها راه انقلاب اجتماعی در ایران می باشد؛ شبح تلاش فرودستان برای مسلح شدن و به زیر کشیدن ۴۰ سال حاکمیت ستمگرانه جمهوری اسلامی. بی دلیل نیست که اکنون تمام نیروهای ضد انقلابی، از رژیم وابسته حاکم گرفته تا ضد انقلابیون مغلوب و حتی نیروهای متزلزل درون صف خلق برای مقابله با این شبح در یک جبهه اعلام نشده متحد شده اند. روزی نیست که نوشته و سخنرانی در تقیج "خشونت" توده های به جان آمده و مضرات اعمال "قهر" (البته از سوی استعمار شونده گان و نه حاکمان) منتشر نشود؛ و در این بین، روزی هم نیست که از سوی مقامات ضد خلقی و یا اصلاح طلبان حکومتی و یا احزاب و نیروها و مهره های به اصطلاح اپوزیسیون ولی طرفدار حفظ نظام استعمارگرانه فعلی، علیه تئوری مبارزه مسلحانه و نیروهای مدافع آن، حمله مغرضانه ای صورت نگیرد.

درست در شرایط حضور "شبح سرخ" مبارزه مسلحانه بر فراز جامعه ایران است که ابراهیم فیاض یکی از مهره های اصولگرای نظام که مطبوعات رژیم از او به عنوان اقتصاد دان نام می برند با مشاهده گرایش عینی جنبش گرسنگان در کف خیابان، عنوان می کند که: "امروز نگران تشکیل گروه های کوچک ترور در کشور هستم. احساس می کنم که به سال ۵۱ برگشتیم. زمانی که گروه هایی نظیر فدائیان و پیکار و... تشکیل شدند..." او همچنین با هراس از مشاهده رشد بی سابقه تمایل عملی به قهر از سوی فرودستان برای مبارزه با جمهوری اسلامی و اعتراف به این که "امروز نه اصلاح طلبی می تواند مرجع سیاسی باشد، نه اصولگرایی" هشدار می دهد که این جنبش، "می تواند بُعد تئوریک پیدا کند". این سخنان، اعتراف به یک جهت گیری گریز ناپذیر در جنبش انقلابی توده های به پا خاسته ماست.

نه فقط تجارب عینی و مستقیم توده ها از نتایج کنش هایشان علیه یک دیکتاتوری عنان گسیخته در کف خیابان، ضرورت مبارزه با رژیم دیکتاتور حاکم را به آنها یادآوری می کند، بلکه توده های مبارز ما از تجارب درخشان مبارزاتی در گذشته به خصوص در دهه پنجاه و مبارزه انقلابی و پر ثمر سازمان های مسلح در آن دهه علیه رژیم شاه برخوردار می باشند؛ و با اهمیتی بسار عظیم، گنجینه تئوریک به جا مانده از چریکهای فدائی خلق در دهه پنجاه را در اختیار دارند که چگونگی پیمودن راه انقلاب ایران با تکیه بر قانونمندی های جامعه تحت سلطه ایران را به آنها نشان می دهد، گنجینه تئوریکی که در کتاب های "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" (از دو چریک فدائی خلق، مسعود احمد زاده و امیر پرویز پویان)، مستطری می باشند و در آثار مختلف سازمان ما در انطباق با شرایط موجود در جامعه، مورد توضیح و تشریح قرار گرفته اند. بر این اساس، ابراهیم فیاض نگرانی خود از تشکیل گروه های سیاسی - نظامی توسط پیشروان جامعه - کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی - را در شرایط کنونی ایران به این صورت بیان می کند: "هر جنبشی تبدیل به تئوری و هر تئوری مجدد تبدیل به جنبش خواهد شد".

اظهار نظر فوق از مهره رژیم در شرایطی ست که کل گردانندگان جمهوری اسلامی خود را در خوف و هراس از وجود روزافزون جوانانی در صحن جامعه می بینند که تجربه سه قیام بزرگ توده ای از سال ۸۸ تا ۹۸ را در انبان خود دارند، جوانانی که در زیر چشم جمهوری اسلامی و با مشاهده ماهیت سیستم حاکم و زبانی که جمهوری اسلامی با آن سخن می گوید، در تجربه روزمره حیات و مبارزه خویش به طور شتابنده ای به ضرورت اعمال قهر و سازمان دادن تشکیلات مخفی و مسلح پی برده، در صدد کسب تجارب نسلهای قبل از خود برآمده و به منظور برخورد موثر با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی دلمشغول چگونگی تسلیح و تشکل خود می باشند. بی جهت نیست که روزنامه جوان

وابسته به سپاه پاسداران در مقاله ای در مورد ویژگی‌های قیام آبان ۹۸ بر عنصر قهر سازمانیافته اعمال شده متمرکز شده و می نویسد "حمله به مراکز حساس از جمله مراکز نظامی، انتظامی از ویژگی‌های خاص این دوره است" و با بر شمردن حملات تظاهر کنندگان به "دهها کلانتری، سپاه و بسیج با سلاح گرم و سرد" و "محاصره کردن و کشتن چندین بسیجی" و تاکید بر "نحوه قلع و قمع بانک‌ها، تمرکز حملات بر مراکز نظامی و انتظامی با هدف دسترسی به سلاح، بستن برخی جاده‌ها با سلاح گرم" به این جمع بندی معترف می شود که "خشونت سازمان یافته از ویژگی‌های منحصر به فرد اغتشاشات اخیر بود" (تاکید از ماست) (روزنامه جوان ، ۲۹ آبان ۹۸). اگر این عبارت "خشونت سازمان یافته" را در مفهوم واقعی خود یعنی قهر انقلابی به کار ببریم، می بینیم که سازمان دادن این قهر روند تردید ناپذیری ست که جوششهای مبارزاتی در جامعه ما به سوی آن سیر می کند. بی دلیل نیست که امروز سران حکومت از گسترش حجم خرید و فروش سلاح در سراسر کشور سخن گفته و وحشت خود را از آن بیان می کنند. از جمله در هفته های اخیر و به موازات سرکوب وحشیانه شورش گرسنگان با پنجه های آهنین سرمایه داران حاکم، اخباری در مورد گسترش خرید و فروش "کلاشینکوف به قیمت یک و نیم میلیون تومان" در تهران و برخی شهرهای بزرگ به گوش می رسد، و می بینیم که دادستان اصفهان در رسانه های نظام از "کشف ۱۲۶ قبضه اسلحه و من جمله ۲۶ عدد کلت و یک کلاشینکوف" در این شهر خبر می دهد و با اذعان به "ورود سلاح غیر مجاز به داخل کشور" عنوان می کند که "اکثر این سلاح‌ها از نوع شورشی" و برای بر پا کردن "جنگ مسلحانه" هستند. درست در همین رابطه است که فرمانده ناجا، سردار اشتیری، با اشاره به "تاکیدات مقام معظم رهبری در خصوص مقابله با خرید و فروش سلاح غیرمجاز"، تصریح می کند که "برخورد و مقابله با خریداران و فروشندگان سلاح در دستور کار ناجا است."

واقعیت برجسته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که ما با صف بندی مشخصی در جامعه خود مواجهیم که کارگران و زحمتکشان بخش رادیکال و انقلابی آن را تشکیل می دهند. در صف ضد انقلاب اما، علاوه بر جریانات درون طبقه حاکم، نیروها و جریانات آبروباخته و اصلاح طلب غیر حکومتی نیز هستند که در جبهه اتحاد نامقدس ارتجاع، علیه دادخواست توده های گرسنه برای ستاندن حق و مطالباتشان از طریق انقلاب و توسل به قهر علیه استثمارگران، تلاش می کنند، و سیاستهای حاکمان علیه توده های فرودست را البته خارج از مدار حکومت تعقیب و اجرا می نمایند. شماری از این مرتجعین در جریان قیام آبان ۹۸ خشم و کینه شان از قهر گرسنگان را بدانجا رساندند که مسبب حمام خونی که جمهوری اسلامی با کشتار بی رحمانه توده ها به راه انداخت را نه حکومت و حاکمان بلکه توسل به قهر محکومان به جان آمده جلوه دادند و با بی شرمی تمام مدعی شدند که به علت آنکه مردم برای خلع سلاح مراکز سرکوب اقدام کردند، به طور طبیعی مورد حمله و کشتار قرار گرفتند (اشاره به مفهوم سخنان بیشرمانه مسعود بهنود یکی از مرتجعین شناخته شده در زمان شاه و جمهوری اسلامی که یک پایش در سفارتخانه های و کنسولگری های جمهوری اسلامی به منظور رای دادن در خارج کشور است و پای دیگرش در جایگاه و تریبونهای تبلیغی طرفدار نظام جهت حمله به مردم). از طرف دیگر، نیروهای انقلابی در جامعه با نیروهای متزلزل و سازشکار هم مواجهند که عروج "شیخ سرخ" مبارزه مسلحانه و چشم انداز ضربه خوردن نظام سرمایه داری حاکم (علیرغم همه ادعاهای ضد سرمایه بودنشان)، آنها را نیز به هراس انداخته است. در حقیقت، قیام ۹۸ و برجستگی عنصر قهر در آن یکبار دیگر جایگاه واقعی نیروهای متزلزل و سازشکار در انقلاب را رو کرد و نشان داد که چگونه این نیروهای خود "پیشرو" خوانده، در حالی که در عمل فرسنگها عقب تر از توده ها هستند، در وحشت از اقدامات رادیکال کارگران و مردم به جان آمده برای تسلیح خود و حمله به ارگانهای سرکوب و در یک کلام تلاش برای سازمان دادن مبارزه قهرآمیز علیه نظام و سیستم حاکم به دست و پا افتاده اند و می کوشند با ظاهری خیرخواهانه در مقابل جنبش توده ای مانع ایجاد کرده

و حرکت چرخهای آن را کند سازند. در میان این نیروها می توان "هیأت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران-راه کارگر" را دید که در جریان قیام و "مبارزات شکوهمند" آبان ماه به رغم "اطمینان" دادن به توده های حاضر در کف خیابان در مورد این که رژیم برای سرکوب و به خون نشانیدن جنبش آنان "همه ظرفیت و توان دستگاه سرکوب خود را بکار خواهد گرفت"، از آنها می خواهد که با دستی خالی به رویارویی جلادان حاکم بروند تا "هزینه" مبارزه را پایین بیاورند. اینان که خوب می دانند که دژخیمان حاکم در چهل سال گذشته نشان داده اند که حتی تحمل مبارزات مسالمت آمیز توده ها را نیز ندارند، به واقع، تسلیم و عدم مبارزه را تخت عنوان "پرهیز از خشونت" در مقابل شلیک مستقیم به مردم بی دفاع و زجر کش کردن اسرا و ...، به توده موعظه می کنند.

<https://www.rahekargar.net/browsf.php?cId=1092&Id=40>

مورد برجسته دیگر در میان نیروهای عقب مانده و سازشکار، سازمان فداییان- اقلیت است که البته ادعای ستاد رزمنده پرولتاریا بودن را نیز می کرد. قیام آبان یکی دیگر از نقاط عطف و تند پیچ هایی بود که با محک زدن مواضع این سازمان در مقابل واقعیات جامعه، نشان داد که اینها نیز به شکل دیگری از توسل توده ها به مبارزه مسلحانه جهت مقابله با دشمنان خود به وحشت افتاده اند. اینان با لفاظی های تمسخر آمیز، بالاخره اعلام کردند که پس از قیام آبان ماه، "موقعیت انقلابی" در جامعه به وجود آمده است. اما، در چنین موقعیتی نه تنها به طور مطلق وظیفه ای برای نیروهای پیشرو جامعه قایل نیستند، بلکه از طبقه کارگر هم می خواهند که کماکان به مبارزه اعتصابی بپردازد. حتی تأکید می کنند که مبادا کارگران به سازماندهی مسلح خود بپردازند و مبادا سعی کنند در جریان مبارزه مسلحانه رهبری دیگر توده ها را به عهده بگیرند. پس اذعان به موقعیت انقلابی برای چیست اگر قرار نیست در سیاست تا کنونی شان تغییری بدهند. اقلیت آشکارا به طبقه کارگر رهنمود می دهد که به جای تقویت و مشارکت سازمانیافته در این شکل از مبارزه و کوشش برای ارتقاء آن و به قول لنین تبدیل اعتصاب عمومی به "قیام مسلحانه"، به "اعتصاب عمومی اقتصادی و سیاسی" (بخوان همان کاری که زیر تیغ دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی سازماندهی مورد نیازش وجود ندارد) دست بزنند تا زمان "قیام مسلحانه" فرا برسد. این برخورد از طرف اقلیت بیانگر آنست که شیخ اقدامات قهر آمیز و گرایش به مبارزه مسلحانه کارگران و توده های زحمتکش، اقلیت را نیز به هراس انداخته است چرا که این رویدادهای عینی و ابتکار کارگران آگاه در خیابان، قبل از هر چیز شکست و عقیم بودن تز کار آرام سیاسی اقلیت و دور باطل اعتصاب عمومی بعد قیام مسلحانه (بدون رهبری کمونیستی) در شرایط دیکتاتوری مطلق العنان حاکم بر نظام سرمایه داری ایران را نشان داده است.

قیام قهر آمیز آبان ۹۸ جدا از تمام درسها و تجارب بزرگ مبارزاتی ای که بر جای گذارد، بر یک اصل برجسته تاریخی و مبارزاتی بار دیگر مهر تایید زد و آن این که قهر مامای انقلاب است. استثمارشدگان و قبر خوابان و زباله جمع کن ها، حاشیه نشینان ژنده پوش و در یک کلام گرسنگانی که در کار انقلاب علیه نظم استثمارگرانه موجود به منظور رسیدن به نان، کار و مسکن و آزادی و استقلال به پا خاستند نشان دادند که به رغم تمام تلاشهای مذبوحانه دشمن و کوته بینی دوستان نادان خویش این اصل را در تجربه زندگی روزمره خویش آموخته اند و در حد توانشان به کار بردند. آنها از دست بردن به سلاح نهراسیدند چرا که می دانند تنها یک خلق مسلح است که امکان آزاد زیستن را دارد. اکنون یکی از وظایف محوری تمامی نیروهای راستین انقلاب است که با تمام توان بکوشند تا به سازماندهی جوانان مبارز و آگاه کشور که همواره در پیشاپیش صفوف میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان و بیکاران و حاشیه نشینان و فرودستان تشنه انقلاب اجتماعی قرار دارند، حول پرچم "تشکل، تسلیح، اتحاد، مبارزه پیروزی" یاری رسانند.